

○ دکتر مسعود مرادی

عضو هیئت علمی

گروه تاریخ دانشگاه زاهدان

این کتاب درباره ماری کلود پتی (MarieClaudePetit) و شرح سفر او به ایران است. کتاب در سال ۱۹۷۳ توسط انتشارات مدرن پاریس در ۳۵۳ صفحه به چاپ رسید و حاوی ۱۰۳ عکس، ۸ نقشه و ۲۲ کارت و کروکی بسیار ارزشمند می‌باشد.

کتاب مزبور دارای ۵ بخش می‌باشد که ماحصل تحقیقات گسترده ایون گر از لابلای آرشیوها و اسناد تجاری و خاطرات سفرنامه‌نویسان می‌باشد. در سپاسگزاری، وی از وزارت امور خارجه فرانسه، کتابخانه ملی و کتابخانه نیروی دریایی آن کشور، موزه کارناواله (Carnavalet) موزه سرنوش (Cernuschi)، اتاق بازرگانی ماری، موزه نیروی دریایی ماری، خدمات تاریخی ماری، موزه کفش رومن، کتابخانه شهرداری مولن، دفتر اطلاع‌رسانی شوروی، دفتر اطلاع‌رسانی سفارت ترکیه، اداره فرهنگی سفارت ایران، خانه ایران در پاریس نام می‌برد که حکایت از تحقیقات گسترده محقق دارد.

بخش‌های پنجگانه کتاب بدین شرح است: مقدمه و پیشگفتار که از صفحه ۵ تا صفحه ۳۸ ادامه دارد و از آغاز زندگی لابلاندیر و محیط اجتماعی زندگی او بحث می‌کند. نویسنده در این قسمت اشاره کوتاهی به ورود فابو به زندگی ماری پتی و همچنین به پاره‌ای از مأموریت‌های قبلی سفرای فرانسه به ایران و نیز اشاراتی به کمپانی هند دارد.

بخش نخست کتاب شرح سفر و ماجراهای آن از پاریس تا استانبول می‌باشد که با عناوینی چون تدارک سفر، هدیه دوستی را حفظ می‌کند، خداحافظ فرانسه، بسوی حلب: بیچاره آقای پلان، خانواده‌ای مهمان‌نواز، مُد مردانه، مُد زنانه، حسادت ماری، باغ فیلسوف، حیلۀ یک زن، طوفان به هنگام پذیرایی باشکوه و... همراه است. نویسنده در این قسمت تلاش کرده تا فضای تاریخی مسیر سفر را بازسازی نماید و از ماجراهایی که پیش آمده داستان‌های جالبی عرضه کند.

بخش دوم کتاب از زمان عزیمت از استانبول شروع و به دروازه‌های اصفهان ختم می‌شود. در این بخش نیز موضوعاتی چون سفری غم‌انگیز و پرهیجان، خداحافظ اسکودار، از شهری به شهر دیگر، ترس از مار، راه ارمنستان، کشتی نوح، بندر آرامش، ایروان شهری با محیط چهار هزارپایی، باریابی در حضور پنجه آفتاب، تولد عشقی جدید،



بشقابی یا تصویر برلاندر که در ۱۷۰۸ در تبریز ساخته شده است

برلاندر (ماری پتی) سفیر فرانسه در دربار صفوی

مركز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

○ برلاندر زیبا

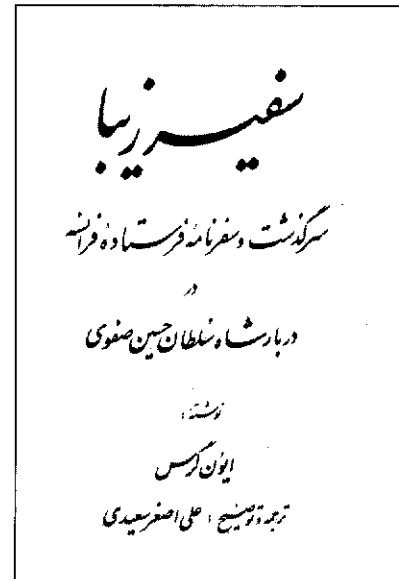
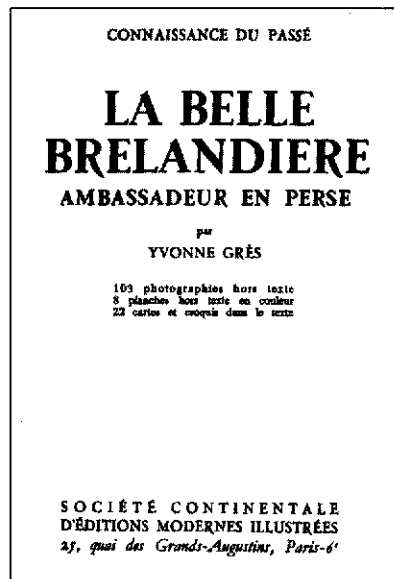
○ تألیف: یوون گر

○ ناشر: مدرن، پاریس، ۱۹۷۳، ۲۵۳ ص.

La belle Brelandier

by: Yvonne Gres

(Ambassadeur en Perse)



درگذشت یک دوست، زندگی در ایروان، هنر دل ربودن، بی‌وفایی‌ها، جایی که موسیقی در تلطیف آداب و رسوم اثری ندارد، میهمانی وداع، حیرت ژورنویتی، موسیسه منتم می‌کند، **امامقلی بیگ** کی بود. بسوی تیریز، عبور از ارس، ایران سرزمین اسرارآمیز، ورود به شهر ولیعهدنشین، رقص گرگ‌ها، تیرهای اتهام از سوی روحانیون، بسوی جنوب، کاروانی بزرگ، مرکز ملاقات بازرگانان، شهر عرق‌به‌دنيا کاروانسرای بیش نیست.

بخش سوم کتاب به اقامت در اصفهان اختصاص یافته است. برخی از عناوینی که در این بخش توضیح داده شده‌اند عبارت است از:

اصفهان شهر طلا، پذیرایی ملکه وار، قصر چهل ستون، شب وصال، کاروان به راه خود ادامه می‌دهد، وزیر خواجه، دروازه‌های باشکوه، هر کس به خانه خود، اقامتگاه کرملی‌ها، خانه یهودی، فرقه حشاشین، آشنایی لابرولاندیر با شهر اصفهان، میدان شاه، قصر میرزا، عامل جاسوسی، پیروزی یک سلطان، تجملات به یادماندنی، مقدمات پذیرایی از شاه، ملاقات با شاه، پایان یک شب‌نشینی، میرزا مرد حسودی نبود، ماری حسود می‌شود، پایان ملایمت و مهربانی، ماریون بیچاره، خوشی‌های اصفهان، شهری شایان تحسین، غنای شعری ایران، قصر واقعاً شاهانه، مسجد جمعه، منار کله‌ها، با این همه آنها خوب بودند، قالی‌های شگفت‌انگیز، ریشه کاسه گدایی، بی‌قیدی ماری، جان امامقلی در خطر است، ماری از هیچ چیز خیر ندارد، باریابی غم‌انگیز، مراجعت ماری، آخرین روزهای اقامت در اصفهان، در راه شمال، ملاقات مجدد ماری با امیر طغرل، پایان یک رؤیا و...

بخش چهارم شرح داستان‌های سفر از هنگام ورود هیأت به شهر تفلیس تا ورود به پاریس است. پاره‌ای از تیتترهای این بخش نیز عبارتند از:

تفلیس، در حضور **واختانگ**، نوئل خاطره‌انگیز، عزیمت به میهن، بوسفور، باز هم استانبول، میهمانی عجیبه انتقام آقای فریول، دوست جدید، زن چرخس جوان، لابرو لاندیر بی‌قید و لابلایی، تفنن یک شاهزاده، خانمی سوار بر اسب شادخار، افسانه سنت صوفی، لابرو لاندیر ترکیه را ترک می‌کند، آخرین عاشق، فرانسه، دربندر ماری، غافلگیری در بارانداز، اقامت در بازداشتگاه زندگی یک زن زندانی، دیوانگی یک سفیر، میشل به فرانسه برمی‌گردد، یک شب در اپرا، مجادلات میشل، سرانجام آزادی، خانه خانواده فابر، از ماری تا پاریس، دیدن دوباره پاریس، خانه مادام‌وازل دومه، باز هم توقیف، غول قمار.

آخرین بخش کتاب در رابطه با یک سفارت فوق‌العاده برای ماری‌پتی است که در آن عنوان‌های زیر به چشم می‌خورد:

قرارداد پذیرفته می‌شود، میهمان پردردسر،

آقای **دومون مور** از سفیر پذیرایی می‌کند. سفیر آمد، اما ایرانی چگونه است؟ اقامتگاه زیبا، ممنوعیت ماری، حوصله پادشاه فرانسه، در راه ورسای، مقایسه محمدرضا بیگ با سفیری دیگر، قراردادی که در بستن آن لابرولاندیر سهم مهم داشت، در پاریس چقدر به انسان خوش می‌گذرد، ساعات بیکاری، کتک‌کاری و دزدی، مقدمات عزیمت، هدیه‌هایی برای پادشاه خورشید، سفیر جدید، میرزا عشقش را فراموش نکرده است، شادی موجب رنج است، بدبختی‌های واختانگ، لابرولاندیر بدفتر وزیر احضار می‌شود، مأموریت مخفی، لابرولاندیر دوباره عازم سفر است.

در پایان نتیجه‌گیری نویسنده آمده است. به نظر او لابرولاندیر آخرین مأموریت مخفی خود را در لهستان به خوبی انجام داد و پس از بازگشت به پاریس پاداش قابل توجهی از پادشاه دریافت کرد.

استانبول آمده و دستخط پادشاه را برای مأموریت به ایران دارد. از سال ۱۷۰۰ م. **لویی فیلیپ دو پونت شارترن (Peaux de Pontchartrain)** (Louisphely) از جانب **لویی چهاردهم** مأمور دربار ایران شد. او مأمور برقراری روابط تجاری با شاهنشاه گردید. **فبر با روی (Roy)** که مأمور سفارت به ایران بود طرح سفر خود را ریخت. خانم ماری پتی نیز عازم این سفر شد. قرار شد آنان راه آسیا را در پیش گرفته به ایران بروند و با شاهنشاه دیدار داشته باشند.

در گذشته تعدادی فرانسوی به ایران اعزام شده بودند از جمله **ژان باتیست تاورنیه** که در سال‌های ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۳ شش مسافرت انجام داد. در سال ۱۶۴۸ **لابولای (La Boullaye)** و **لوگاوز (Le Gouz)** به اصفهان رفته بودند. **شوالیه ژان شاردن** از ۱۶۷۰ تا ۱۶۸۱ در ایران عصر

ماری پتی (ماری کوچک) برلاندیر فرانسوی همراه هیأتی فرانسوی که از سوی لویی چهاردهم مأمور بررسی وضعیت ایران برای گسترش تجارت بود، عازم ایران شد. لویی فیلیپ دوپونت شارترن، ژان باتیست فبر و روی اعضای اصلی و رسمی این هیأت بودند

مراکز تحقیقات کمپوتر علوم اسلامی

شاه عباس دوم حضور داشت. در سال ۱۶۷۳ **نویتل (de Nointel)** سفیر فرانسه در ایران بود. **فرانسوا پیکه (Francois Piquet)** که در بابل و حلب کنسول بود نیز به پایتخت ایران اعزام شد؛ وی در همدان درگذشت.

شاه قصد داشت میان دو ملت از طریق **ژیاردن (de Girardin)** روابطی برقرار کند که کمپانی هند شرقی انگلستان مانع آن شد.

در ابتدای قرن ۱۸ آقای **فبر**، سفارت ایران را بدست آورد. او مأمور بررسی چگونگی ایجاد روابط تجاری و فروش محصولات فرانسه در ایران بود. در سال ۱۷۰۳ قراردادی بین **فیرو ماری پتی** برای سفر به ایران بسته شد و بدین ترتیب هیئت آنان آماده سفر به ایران گردید.

پس از طی مسافت‌های دریایی در مدیترانه و عبور از خاک عثمانی، هیئت یاد شده در دسامبر ۱۷۰۶ از ایروان عازم تیریز شد. ایران برای فرانسویان سرزمین عجایب بود. همه آنان با داستان‌های هزار و یک شب آشنایی داشته و عاشق قالی‌های ایرانی بودند. آنان از گل‌های رز اصفهان سخن می‌گویند. این سرزمین برای خانم

نویسنده می‌افزاید، پس از بازگشت سفیر به پاریس دیگر از او اطلاعی در دست نیست. احتمالاً دوباره قمارخانه‌ای باز کرده و به عیش و عشرت مشغول شده است. او حدس می‌زند که لابرولاندیر در پایان عمر گرفتار فقر و تنگدستی شده و احتمالاً در سال ۱۷۳۲ (۱۱۲۵ هـ. ق) به هنگام برافتادن صفویان و هنگام مرگ دشمن قدیمی او **کت دوفریول**، او نیز مرده باشد.

ماری در سال ۱۶۷۳ به دنیا آمد. در ۱۷۰۲ از زیبایی‌های خاصی برخوردار بود و طرز رفتار و سلوک یک زن جدید اروپایی را داشت. در یکی از میهمانی‌ها او با شخصی به نام **مارکی دو شاتونو (Maruis de chateauneuf)** روبرو شد. این مرد از سال ۱۶۸۹ تا ۱۶۹۹ سفیر فرانسه در استانبول بود و در این میهمانی از ویژگی‌های این شهر برای ماری سخن گفت. دختر جوان مجذوب تعریف او از استانبول شد و این جرعه سفر به شرق در ذهن او بود.

فرد دیگری که ماری را سخت تحت تأثیر فضای شرق قرار داد، **ژان باتیست فبر (Jean - Babtiste Fabre)** بود. او مدعی بود که از

بنا به گزارش خانم ماری پتی،
 زمان ورود او به تبریز در آنجا ۹ محله
 با پانزده هزار خانه، سیصد کاروانسرا،
 دویست و پنجاه مسجد و سه بیمارستان
 وجود داشته و جمعیت شهر نیز
 نیم میلیون بوده است

در هیأت فرانسوی علاوه بر ماری پتی زن دیگری به نام ماریون (Marion) حضور داشت که خدمتگزار هیأت به شمار می‌رفت. در عین حال برخی از افراد فرانسوی وابسته به فریول (Ferriol) که نمایندگی تجاری فرانسویان را در استانبول به عهده داشت مزاحمت‌هایی برای ماری و همراهانش در تبریز به وجود آوردند. این مزاحمت‌ها به امام قلی گزارش شد و او برای حفظ جان فرانسویان افرادی را مأمور کرد. فیر (پدر و پسر) برای ماهیگیری به ارومیه رفته بودند امام قلی برای دیدار از مناظر زیبا و خرابه‌های تاریخی تبریز تدارکات لازم را دیده بود. ماری از قصر خسرو در شرق تبریز که در دامنه کوهستان ساخته شده بود دیدن کرد. هیأت فرانسوی تا هفتم آوریل ۱۷۰۷ در شهر تبریز اقامت کرد. در این مدت تحولاتی درونی در این هیأت پدید آمد که بخشی از آن مربوط به ماری پتی بود. موسنیر (Mosnier) کشیش همراه هیأت، نامه‌ای با این مضمون به اسقف پیدو دوست اولون (Olon - Pidou de saint)، کشیش بابل که در آسیای صغیر سکونت داشت نوشت:

«سرور من، شما خوب می‌دانید، از زمان اعلام مرگ آقای فیر (Fabre)، شما مرا موظف کردید که سفارت (هیأت سفرا) را همراهی کنم، محرم رئیس آن باشم، و موقعیت خوبی را برای آنان تا رسیدن به مقصد و آمدن جایگزین مرحوم فیر فراهم کنم... ماری پتی در شهر ایروان خود را یک شاهزاده فرانسوی معرفی کرد... این کشیش می‌افزاید ماری با هرزگی‌های خود مرگ فیر بیچاره را تسریع نموده است و او مسبب به‌دار آویخته شدن سه خدمتکار کشیشان می‌باشد. میشل و همراهان او را از بند خلاص کرده و بیم آن می‌رود که تغییر مذهب دهد. از نظر کشیش مزبور گمراهی‌های برلاندر قابل گذشت نبود. اسقف پیدو نیز در پاسخ موسنیر نامه‌ای به حاکم تبریز نوشت و اعلام کرد که جز آقای پیر ویکتور میشل هیچ کس دیگر حق این را ندارد که خود را سفیر دولت فرانسه قلمداد کند.

اقامتگاه ماری پتی در هنگام اقامت در تبریز از طرف شخص ناشناسی مورد تعرض قرار گرفت. مدتی بعد معلوم شد که وی به دنبال اسنادی که

برخلاف اروپا محله‌ای که این خانه در آن قرار داشت چندان پاکیزه و بدون سرو صدا نبود. از طلوع آفتاب آمد و شدهای مکرر مردم شروع می‌شد. سرو صدای مردم، گاری‌ها، چکش کارگران، سرو صدای توزیع‌کنندگان آب برای ماری جاذبه‌های خاص زندگی شرقی را فراهم کرده بود.

پس از چند روز اقامت، ماری از بخش‌های قدیمی شهر تبریز دیدن کرد. ابتدا مسجد کبود که از عظیم‌ترین بناهای شهر به حساب می‌آمد توجه او را به خود جلب کرد. سپس به بازدید مهران رود رفت. وی که با ایران از طریق نوشته‌های شاردن آشنایی داشت از بازار تبریز دیدن کرد. این بازار یکی از زیباترین بازارهای آسیا به حساب می‌آمد و احتمالاً از اینجا اجناسی، از جمله کفش خریداری کرد. او علاقه داشت در مراسم رقص گرگ‌ها که به وسیله امام قلی‌بیک تبارک داده شده بود شرکت کند. این مراسمی بود که فقط در شب ورودش ترتیب داده می‌شد. این مراسم در

میدان قیصری شهر تبریز برپا می‌شد. این میدان یکی از بزرگترین میدانی ایران بود که سی هزار نفر در آنجا می‌نواستند گردهم آیند. برای جشن مزبور نیز بسیاری از مردم شرکت می‌کردند و آن را به عنوان یک تفریح و سرگرمی مورد توجه قرار می‌دادند.

در این مراسم حدود یکصد گرگ شرکت داده می‌شدند. آنها در یک صف به دنبال مردی که تربیت آنها را عهده‌دار بود وارد میدان می‌شدند. پس از استقرار آن مرد گرگ‌ها را به رقص وامی‌داشت و مردم بدون آنکه ترسی داشته باشند، از دیدن این صحنه‌ها لذت می‌بردند. ماری با دیدن این صحنه‌ها به هیجان آمده بود اما ترس مانع از بروز همه هیجانات درونی او می‌شد و تا پایان مراسم رقص گرگ‌ها هیچ حرکتی از خود نشان نداد و بر جای خود میخکوب شده بود.



لیاس برلاندر به سبک مردان در هنگام سفر

برلاندر (ماری پتی) نیز بسیار دل‌انگیز و جذاب به نظر می‌رسید.

در تبریزی که خانم ماری پتی وارد شد ۹ محله با پانزده هزار خانه وجود داشت. همچنین سیصد کاروانسرا، دویست و پنجاه مسجد و نیم میلیون جمعیت در این شهر می‌زیستند.

در تبریز سه بیمارستان نیز وجود داشت. چند سال پس از آنکه خانم برلاندر تبریز را ترک کرد، تعدادی بشقاب چینی با تصاویر او در بازار ظاهر گردید. این امر نشان می‌دهد که چهره او در میان برخی از هنرمندان و صنعتگران نقش بسته بود.

هیأت فرانسوی قصد داشت تا بهار در تبریز بماند و پس از ذوب شدن برف کوه‌ها و معابر کوهستانی راه خود را به سوی اصفهان ادامه دهد. امام قلی از کارگزاران حکومت صفویه برای ماری منزلی سه خوابه و مجلل در نظر گرفت. اما

نویسنده مجموعه اسناد و مدارک باقیمانده و خاطرات پراکنده سفرای اعزامی به ایران را جمع کرده و به تصویرپردازی فضای تاریخی ایران، عثمانی و فرانسه پرداخته، که نوع پرداختن به موضوع از تازگی و نوآوری خاصی حکایت دارد

ماری آنها را پنهان کرده بود می‌گشته است. جوینده اسناد مدعی بود: «این خانم باعث شده است که همراهان پدر موسنیر Mosnier به‌دار آویخته شوند. من اینجا به دنبال اسناد و مدارکی می‌گردم که او پیش خود نگه داشته است تا خود را به جای ژان بابتیست فیر سفیر و نماینده فرانسه جا بزند». این حرکت از رقابت اعضای هیأت فرانسوی با یکدیگر سخن می‌گوید. مخالفت‌های پدر موسنیر با ماری پتی مشکلات فراوانی را برای او پدید می‌آورد. علاوه بر آن فریول (Ferriol) نیز در صدد بود تا جایگزین فیر گردد و میشل نیز منتظر دریافت خبری از پاریس برای ریاست هیأت

اعزامی به ایران بود. هیأت فرانسوی در روز هفتم آوریل ۱۷۰۷ تبریز را به مقصد اصفهان ترک کرد. هیأت مزبور را کاروانی متشکل از سی نفر محافظ و صد شتر همراهی می‌کرد. این کاروان در ۲۳ آوریل ۱۷۰۷ به قم رسید. نویسنده کتاب، به اشتباه قم را مدفن حضرت فاطمه (ع) دختر پیامبر ذکر می‌کند. در این شهر بازرگانان از مناطق مختلف جمع می‌شدند. تجار عرب، هندی، چینی، روس، ترک و رومی در کاروانسراهای این شهر بارانداز داشته و به تبادل کالا می‌پرداخته‌اند. هیأت فرانسوی در ۲۷ آوریل به کاشان رسید و در کاروانسرای شاهی اقامت گزید. سپس آنها عازم اصفهان شدند و در پنجم ماه می ۱۷۰۷ به اصفهان وارد شدند و بدین ترتیب به پایان راه سفر خود در ایران رسیدند.

نویسنده با عنوان «اصفهان شهر طلا» به توصیف اصفهان می‌پردازد. در این شهر از لابرولاتدیر همانند یک شاهزاده استقبال شد. اقامتگاه وی قصر چهل ستون تعیین شد و همراهانش در خانه‌ای متعلق به امامقلی سکنی گزیدند. میشل و همراهانش نیز در خانه فرانسه در میهمان‌پذیر کارملی‌ها اقامت گزیدند. توصیف‌های نویسنده از کافه‌ها تا حدی حکایت از اغراق‌هایی دارد که جهانگردان اروپایی برای اهمیت اظهارات خویش بیان می‌کردند. او می‌نویسد قصر چشمه اقامتگاه تابستانی شاه سلطان حسین بود که با لوله‌کشی در لابه‌لای دیوارها آب را تا داخل اطلاق‌ها برده بودند تا شاه در تابستان گرم اصفهان از خنکی آن لذت ببرد. وی همچنین به توصیف اقامتگاه کارملی‌ها در اصفهان می‌پردازد. اقامتگاه کارملی‌ها خانه فرانسه محسوب می‌شد و در اختیار روحانیون آنها

قرار داشت. کلیه بیگانگان مقیم ایران میهمان شاه به حساب می‌آمدند. در سال ۱۶۰۴ م. پاپ کلمان هشتم نمایندگانی به ایران گسیل داشته و از شاه خواست که دستور دهد اقامتگاهی در اختیار مسیحیان کرملی بگذارد. شاه دستور داد خانه‌ای را که متعلق به یکی از وزیرانش بود و به دلیل سرپیچی از شاه خود و خانواده‌اش به قتل رسیده بودند و در همان خانه مسکونی مدفون شده بودند به کرملی‌ها واگذار گردد. آنان این خانه را بازسازی کرده و در آن بیمارستان و مهمانخانه‌ای ایجاد کردند که محل پذیرایی از اروپاییان گردید. علاوه بر کرملی‌ها، راهبان کپوشی و یهودیان نیز امکان خاص خود را داشتند.

ایون‌گر در توصیف صحنه‌های مختلف سفر ماری پتی اقدام به خیال‌پردازی کرده و با تصور شرق شکوهمند و اشرافی به پذیرایی شاه سلطان حسین از او اشاره می‌کند. به تعبیر نویسنده سلطان از این زن همانند یک ملکه و یا شاهزاده اصیل پذیرایی نموده و هدایای گرانبهایی تقدیم او می‌کند. توصیف مجلس پذیرایی بی‌گمان متأثر از داستان‌های هزار و یک شب می‌باشد که نمی‌تواند چندان بازگوکننده اصفهان دوره سلاطین صفوی و مرکز ثقل تشیع بوده باشد. فرد خیالی ایون‌گر یعنی «میرزا» نیز به لحاظ تاریخی برای ما ناشناخته است. نام‌هایی چون هارون نیز در ایران عصر صفوی نادر بود. افسانه‌های دیگری نیز درباره روابط ماری پتی و رجال صفوی آمده است که ذکر آن چندان ضرورتی ندارد. او از قتل ماریون خدمتگذار ماری پتی در شهر اصفهان در یک ماجرای عشقی سخن به میان می‌آورد. همچنین توصیفی نه چندان روشن از شهر اصفهان و میدان نقش جهان به دست می‌دهد. ایون‌گر نقل می‌کند که در میدان بزرگ اصفهان همه شب گروه‌های مختلف از انواع آدم‌ها، از کاسبکار گرفته تا حقه‌باز و شیاد در گوشه و کنار این میدان بساط خود را برای سرگرمی مردم پهن می‌کردند و ماری پتی اکثر شب‌ها را به تماشای آنان می‌رفت. چون لباس او با لباس سایر مردم فرق می‌کرد به سرعت شناخته می‌شد و داستان‌های او دهان به دهان در شهر نقل می‌شد. نویسنده از نقالی به نام حبیب یاد می‌کند که



بر لاتدیر در ۱۷۰۲ با لباس رسمی، از میهمانانش پذیرایی می‌کند



لویی ۱۴، سفیر ایران را به حضور می‌پذیرد

به نوشته کتاب در شهر قم بازرگانان از مناطق مختلف دنیا، جمع می‌شدند. تجار عرب، هندی، چینی، روس، ترک و رومی در کاروانسراهای این شهر بارانداز داشته و به تبادل کالا می‌پرداخته‌اند

ایون گر در توصیف صحنه‌های مختلف سفر ماری پتی اقدام به خیال‌پردازی کرده و با تصور شرق شکوهمند و اشرافی به پذیرایی شاه سلطان حسین از او اشاره می‌کند

سپیرین، بوروگار و کاستلن. اعضای بلندپایه درباری علاوه بر اشراف و بزرگان اصفهان، اعتمادالدوله صدراعظم که نویسنده از او به عنوان میرزا خان نام می‌برد، نجفقلی بیگ (ناظر) و امامقلی بیگ را شامل می‌شد. نامه لویی چهاردهم توسط نجفقلی بیگ قرائت شد: به امپراتور عظیم شان ایران. اعتبارنامه مربوط به آقای میشل به تاریخ ۴ ژانویه ۱۷۰۷، لویی از شاه ایران به عنوان دوست خود یاد کرده و اظهار می‌دارد میشل به جای فبر به ریاست هیأت منصوب می‌شود. لویی خواهان انجام تجارت آزاد میان دو کشور بود و اظهار می‌دارد که درهای کشور فرانسه به روی بازرگانان ایرانی باز است. هدایای پادشاه فرانسه به سلطان تقدیم شد. نویسنده از درخواست عجیب میشل مبنی بر قتل امامقلی و افضاگیری پدر موسنیر مبنی بر غسل تعمید امامقلی در کلیسای سن سولپیس پاریس سخن می‌گوید و می‌افزاید که ماری پتی پا در میانی کرد تا جان وی را نجات دهد. اما ریاکاری و دورویی پدر موسنیر مانع از این بخشش شد و او که امامقلی را از دشمنان ژرژوئیت‌ها (یسوعیان) می‌دانست بر مجازات او اصرار می‌ورزید. نویسنده

همه روزه هنگام غروب در میدان نقش جهان داستان‌هایی از شاهنامه فردوسی، افسانه‌هایی از داستان ویس و رامین و قطعاتی از سعدی را با شور و حرارت زیادی برای مردم نقل می‌کرده است. این شیوه سرگرمی و رسانیدن پیام‌های اخلاقی و گاهی اطلاع‌رسانی در همه ایام تاریخ ایران مرسوم بوده است و مردمان بسیاری در این معرکه‌ها حاضر می‌شده‌اند. در کنار آن معرکه‌های پهلوانی، نمایش‌های دیگری نیز وجود داشت که همواره پیام‌های اخلاقی در آن وجه غالب به شمار می‌آمد. نویسنده از غنای شعر و ادب ایران یاد می‌کند. او از شعرای بزرگ ایران یعنی فردوسی، سعدی، حافظ، جلال‌الدین رومی و خیام نام برده و به عنوان نمونه، اشعاری از خیام را می‌آورد. او مدعی است که حبیب نقال از اشعار این شعرا استفاده و مردم را مسحور خود می‌کند. خود وی نیز برای جذابیت کتابش حکایت‌هایی از بی‌رحمی‌ها، خشونت‌ها و مهربانی‌های مردمان این دیار نقل می‌کند که نمی‌توان به صحت همه آن‌ها یقین داشت. اعضای هیأت فرانسوی در روز هشتم اوت ۱۷۰۷ به دربار صفویه راه یافتند. آنها عبارت بودند از ماری پتی، پیر ویکتور میشل، پدر موسنیه، آرنو،

از مرگ فجیع امامقلی یاد می‌کند و در همین حال اظهار می‌دارد که شاه بعد از آن دستور ترک کشور را به میشل داده بود. ماری پتی آخرین فرانسوی این هیأت بود که بار دیگر با شاه ملاقات کرده است.

هیأت فرانسوی در اوایل سپتامبر ۱۷۰۷ اصفهان را به قصد بازگشت به اروپا ترک کرد. نویسنده داستان‌های غم‌انگیز جدایی بین لایرولاندیر و میرزا را با آب و تاب بازگو می‌کند و شرحی به سفرهای او تا رسیدن به ایروان و از آنجا به سوی کشور عثمانی دارد. ادامه کتاب به مسائل مربوط به عثمانی و سفرای فرانسه در آن کشور و نیز روابط لایرولاندیر با سایر مقامات ترک اختصاص دارد. او سرانجام در نهم فوریه ۱۷۰۹ وارد ماریس شد. در ماریس بازداشت گردید و نامه‌هایی به لویی چهاردهم نوشت. سرانجام پس از آزادی به پاریس بازگشت و یک بار دیگر به عنوان سفیر محرمانه فرانسه به لهستان رفت و ماموریت خود را به خوبی انجام داد.

میشل در اول سپتامبر ۱۷۱۰ هنگامی که ماری در زندان ماریس بود به این بندر وارد شد. در بخش پنجم کتاب نویسنده از سفارت فوق‌العاده محمدرضا بیگ سخن به میان می‌آورد. او در اول ژوئن ۱۷۱۴ به عنوان سفیر فوق‌العاده ایران به پاریس اعزام می‌شود و حرکات عجیب و غریب او مورد توجه خاص و عام قرار گرفت.

این کتاب اشتباهات تاریخی بسیاری دارد چنانکه در مورد قم می‌نویسد: «این مقبره متعلق به فاطمه دختر پیامبر و خدیجه است». و یا در جاهای دیگر کلمات را اشتباه ذکر کرده است. نویسنده مجموعه اسناد و مدارک باقیمانده و خاطرات پراکنده سفرای اعزامی به ایران را جمع کرده و به تصویرپردازی فضای تاریخی ایران، عثمانی و فرانسه پرداخته، که نوع پرداختن به موضوع از تازگی و نوآوری خاصی حکایت دارد که از این نظر خواندن این کتاب برخلاف متون تخصصی و سنگین تاریخی برای عموم نیز می‌تواند جذاب باشد. نویسنده با بکارگیری تخیلات و تصورات خویش و بازسازی فضای تاریخی ایام سفر و بهره‌گیری از تحلیل روان‌شناختی تاریخی موفق به تلفیقی از واقعیت، افسانه و تخیل شده و متن خشک و پیچیده تاریخی را به متنی ادبی، شاعرانه، رمانتیک و گاهی اوقات حزن‌آور تبدیل نموده است. ترجمه فارسی آن با عنوان سفیر زیبا توسط آقای علی اصغر سعیدی انجام گرفته که با توضیحات مناسب از ارزش خاصی برخوردار است. انتشارات تهران آن را در سال ۱۳۷۲ در ۴۰۳ صفحه و ۲۱ صفحه تصویر با جلد گالینگور منتشر کرده است.